



شکل‌گیری و گسترش

شکل‌گیری و گسترش دولت در ایران در سده بیستم

دینی و حتی دوره‌های بی‌از رابطه توازن و هم‌بستگی درباره قلمروهای آنان است. بنابراین یک دولت نمونه سلسله‌ای که توسط ائمه شیروان متمرکز شد دولتی است که در آن حاکم جامعه را با دیوان و ارتش اداره می‌کنند که هر دو این‌ها به‌عنوان سرمایه‌های اقتصادی حاکم مورد توجه او هستند. آغاز اسلام و گسترش آن به ایران، به پیشرفت‌های تازه‌ای انجامید. رین پس هر مفهومی درباره دولت، تیزمند آزمودن رابطه بین است و خلیفه بود. دو آزمای که یکی به اجتماع مومنان و دیگری به رهبر آنان اشاره می‌کند است. یک مفهوم کلان است که بدنه دینی و سیاسی اجتماع را مشخص می‌کند که حیات و سازماندهی آن توسط خلیفه تضمین می‌شود. این تمایز تا اندازه‌ای ساختگی است زیرا به تکرار ذکر شده که قلمروهای معنوی و دنیوی در اسلام درهم آمیخته‌اند - دست‌کم در نظریه.

شکل‌گیری و تثبیت دولت در دوره رضاشاه صدر ۱۹۲۰، وضعیت ایران به نازل‌ترین سطحش در قرن گذشته رسیده دوره پیش از ۱۹۲۱، یک «اشوب اقتصادی و تجاری و به‌همان اندازه سیاسی-اجتماعی تمام‌عیار» بود. این مشاهدات نشان می‌دهند که با مواجهه با استیلا خارجی، بی‌تحرکی و رخوت داخلی، رفتار قشر نخبه بدنام و فلسفه غیبت کامل اقتدار مرکزی و بالاگرفتن مطالبات قومی در میان ترکمن‌ها و بختیاری‌ها و قشقایی‌ها و کردها و لر‌ها و عرب‌ها، ایران به‌طرز خطرناکی در آستانه سقوط کامل دولت قرار گرفته بود. در ۱۹۱۹ دولت بریتانیا به این امکان پی برد که ایران را یک کشور کاملاً تحت‌الحمايه خود کند. بی‌آن که اسمی از این تحت‌الحمايه بیاورد.

در رویارویی با این گرایش‌ها، سازوکار اصلی‌ای که برای شکل‌دهی دولت توسط رضاشاه در پیش گرفته‌شد بناکردن یک ارتش دائمی، حکومت اداری مرکزی، یک بانک ملی، سیاست‌های سرمایه‌گذاری دولتی در سرمایه اجتماعی و زیرساخت‌ها و اصلاحات دورنگاره قانونی و تحصیلاتی بود. ارتباط دادن همه این عوامل به یکدیگر، کار آیدئولوژی ناسیونالیستی‌ای بود که به شیونیزم (وطن پرستی متعصبانه) نزدیک می‌شد و مخصوصاً بر ارتباط داشتن با دوره پیش از اسلام ایران تأکید می‌کرد.

نتیج دربار سهم بخش نفت در دولت‌سازی در دوران رضاشاه به‌مختلف هستند یا توجه به اظهار نظر یک محقق، در پایان دوره رضاشاه عواید نفت هفتاد و یک درصد کل دریافتی‌های دولت را تشکیل می‌داد. از سوی دیگر یک برآورد اخیر نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴، عواید نفت هفتاد و یک درصد تخصیص بودجه را به خود اختصاص داده‌بود، ولی با توجه به این‌که هزینه‌های واقعی به‌طور تغییرناپذیری به حد تعیین شده نمی‌رسد، این قطعی است که سهم درآمد‌های نفتی در هزینه‌های دولتی بیشتر از این بوده‌است. یک باور سوم هم وجود دارد که می‌گوید در میانه دهه ۱۹۲۰، حق‌الامتیاز مستقیم دولتی (از شرکت نفت ایران و انگلیس) حدود ۱۰ درصد بودجه عمومی دولت را فراهم می‌کرد. این آمار بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲، به حدود ۳۰ درصد رسید که شامل مالیات‌های نفتی هم می‌شد و در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۸، روی ۲۵ درصد قرار گرفت. بنابراین به نظر می‌رسد نفت از عوامل اصلی در سیاست‌های دولت‌سازی در دوران رضاشاه بوده‌است. به‌طور مشخص‌تر، عواید فعالیت‌های شرکت نفت ایران و انگلیس، ظاهراً به تمامی به توسعه ارتش ایرانی اختصاص پیدا کرد.

دولت به شدت در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کرد، به خصوص در جاده‌ها، راه‌آهن، ارتباطات راه‌دور و ساخت‌وساز (و به‌طور قابل توجه مدرسه‌سازی). چنین سرمایه‌گذاری‌ای طول جاده‌های شنی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸، را ۵۱ برابر کرد و راه‌آهن سرتله‌ری ایران که دریای خزر را به خلیج فارس وصل می‌کند، در فاصله سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۸، تمام شده گسترش زیرساخت‌ها که با بسط چنین شبکه‌هایی محقق شد، هم برای افزایش میزان دسترسی دولت به نقاط پیرامونی کشور مفید بود و هم برای ترفیع امکانات برای بسط ارتباطات از مناطق دور افتاده به مرکز. این‌جا موضوع این است که یک پارچه شدن اگر به‌طور کامل محقق شود، یک فرآیند دوطرفه است. رضاشاه به‌عنوان کسی ظاهر شد که در پی فرآیند یک‌پارچه شدن

در حالی که روند شکل‌گیری دولت باید پس از سال ۱۹۲۱ که پهلوی دوم به قدرت رسید از سر گرفته می‌شد و بنابراین شاید بتوان گفت که بعدرستی می‌توان دوره سومی هم از شکل‌گیری دولت را مورد بررسی قرار داد. این نوشتار میزان پیوستگی و همسنگی بیشتری میان دوره بعد از ۱۹۲۱ و دوره قبل از آن می‌پندارد. مورد دو دوری که از آن‌ها نام بردیم، ایران بی‌شکایت به برخی کشور‌های همسایه‌اش مانند پاکستان و عراق، یک «دولت جدید قدیمی» است. به این معنا که اگر کسی این کشور را به‌عنوان عضوی از جامعه‌های جهان سومی در نظر بگیرد، با این حال ایران سنت و تاریخ باستانی‌ای دارد که تقریباً هنوز از جمله سرآمدان امروز است. بعد از فتح ایران توسط اعراب در قرن هفتم میلادی، این کشور ناحیه‌ای از خلافت اسلامی شد. اما پیش از آن سلسله‌هایی با قدرت متمرکز ایران را به‌نمایش گذاشتند که ساختار قدرت، توده‌های جمعیت و نظامی دینی آیدئولوژیک اداره می‌کردند که آن را از نظام‌های سیاسی دیگر متمایز کرده‌است. در نظر دانشمندان این نکته با توجه به تأکید و پافشاری فعلی حکومت انقلابی ایران بر جنبه‌های صرفاً اسلامی تجربه تاریخی این کشور، اهمیت پیدا می‌کند.

آب‌ررسی‌هایی مقدّماتی درباره دولت در ایران ایران عهد ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ قبل از میلاد) - که توسط اعراب فتح شد - توسط «بک خاندان ایرانی جنگ‌طلب» اداره می‌شد که تمدن از دولت برای برنامه‌ها و طرح‌های کلان اقتصادی استفاده می‌کرد. وفاق فرهنگی بر پایه دینی رسمی برقرار شده بود که توسط طبقه روحانی شناخته‌شده با عنوان موبدان ترویج داده می‌شد. وفاداری به زمامدار از دیدگاهی سنتی ریشه می‌گرفت که حکمران مطلق و مستبد را برای درگیری‌ها و جاه‌طلبی‌های جزئی می‌فراهم‌کننده عدالت برای همه می‌دید. این حکمران چلمه‌های طبقاتی را اداره می‌کرد که در آن هر طبقه نقش و جایگاه خود را به‌عنوان بیانی طبیعی از نیکی و نیکوکاری پذیرفته بود. جمله عهد ساسانی، حکومت و روحانیون دینی را مدح و تکریم می‌کرد و آن‌ها به ترتیب عبارت بودند از حکمران و دستگاه اجرایی او در یک سو و موبدان در سوی دیگر. کشاورزی، آبی‌سیار عظیم در بین‌النهرین و مبادلات تجاری، اساس اقتصاد ساسانیان را تشکیل داده بود. حکومت موروثی ساسانیان بر عواید کشاورزی تکیه کرده بود که به‌عنوان اضافه‌محصول از رعایا گرفته می‌شد. این یکی، جایگاه محترمی در پاورهای اجتماعی جامعه آن زمان ایران داشت و این احترام از ارزشی ناشی می‌شد که نقش آنان در پرورش محصول و سیر کردن مردم ایجاد کرده‌بود. شکی نیست که سلطنت موروثی ساسانیان نشان‌دهنده رابطه هم‌زیستی شهریار و روحانیون

نوشته شاهرخ اخوی در سال ۲۰۰۰ منتشر شده‌است. اخوی در نوشته خود به بررسی دو مورد شکل‌گیری دولت در ایران یعنی دوران پایانی مشروطه و دوران انقلاب اسلامی می‌پردازد که در اینجا تنها بخش مربوط به دوران اول و آسیب‌شناسی آن برای ترجمه انتخاب شده است. حجم کل متن اصلی این مقاله نزدیک به سه برابر ترجمه‌ای است که شما می‌خوانید. در نظر داشتن محدودیت صفحات خردنامه برای درک علت این تلخیص راه‌گشا است. در عین حال خردنامه تلاش کرده این تلخیص، به از دست رفتن نظرات نویسنده و دیگرگون شدن تحلیل‌های او از وضعیت دولت در ایران قرن بیستم و در دو دوره رضاشاه و انقلاب اسلامی منجر نشود. به این ترتیب خوانندگان خردنامه می‌توانند مطمئن باشند هر آن‌چه نقل شده، بدون کم‌وکاست و عیناً در مقاله اصلی ذکر شده و توجه به برخی اظهار نظرها و تحلیل‌های شاهرخ اخوی که با خط‌مشی و سیاست‌های کلی خردنامه همراه نیست، می‌تواند نشان‌دهنده امانت‌داری خردنامه در ترجمه مقاله باشد. با این حال مطالعه اصل این مقاله به‌طور کامل برای پژوهشگران و اهل اندیشه بی‌فایده نیست. متن اصلی مقاله به همراه پانویست‌ها و منابع آن در تحریریه خردنامه موجود است.

شاهرخ اخوی

برای کسی که پدیده دولت را در ایران بی‌گیری کند خیلی زود روشن می‌شود که در این کشور دولت خیلی جلوتر از تعدادی از مناطق اطراف آن پیش رفته است؛ مانند افغانستان، پاکستان یا عراق. در عین حال در قرن بیستم دو دوره مهم تاریخی پشت سر گذاشته شده‌اند که در آن‌ها دولت ایرانی شدیداً تضعیف شده و همین موضوع به برخی ذهن‌ها احتمال رجعت به یک وضعیت پیشادولتی یا حتی بی‌دولتی را متبادر کرده‌است. این دو دوره به ترتیب عبارت‌اند از دوری که به دوازده سال جنگ جهانی اول آمد و تقریباً تا اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی دوام آورد و دوری که بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ آمد. در هر دو این دوره‌ها، امر شکل‌گیری دولت و یا تثبیت آن برای نخبگان تازه‌شکل‌گرفته امری ضروری شد.

با این وصف تجربه قرن بیستم در ایران این فرصت مناسب را فراهم می‌آورد که مکتب‌ها، منابع و سیاست‌های رهبران این دو دوره دولت در ایران در مواجهه با الزام به شکل‌دادن نهاد‌های جدید مجازی پادشاهی، تک‌اصلاح‌نهاد‌های موجود به شیوه‌های نسبی‌مؤثرتر، مقایسه و هم‌سنجی شوند. البته



است. هر چند از این نقطه نظر که نقاط پیرامونی کشور را به دولت متمرکز یوروکراتیک متمایل کنند برای مثال، در میان حمایت‌هایی که توده‌های مردم باید از دولت به عمل آورند، تبعیت از قوانین مالیاتی، وفاداری به قانون اساسی دولت و تمهید به خدمت ملی است. ولی رضاشاه نتوانست به قواعدی دست پیدا کند که بتوانند چنان اهدائی را برآورده سازند قواعدی که لازم نیست اشاره کنیم که در واقع اینکارهایی «از پایین» هستند. به‌طور خلاصه، او فرآیند برخورداری از گروه‌های مستقر محلی یا منطقه‌ای را که بستگی‌های اساسی و ارگانیک با مرکز برقرار می‌کنند، ناچیز شمرد و به‌این ترتیب در همه آن سال‌ها دولت شکننده و آسیب‌پذیری را دایمی کرد که یا کوچک او از صحنه از هم پاشید.

این الگو باید از آن جنبه مورد توجه قرار گیرد که در بیشتر دوره رضاشاه مهاجرت سازمان‌یافته کوچکی از شهر به روستا صورت می‌گرفت اما در سال‌های بین ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰، ممرانه ترکیبی رشد جمعیت مناطق شهری ۲۲٪ بود در حالی که همان سرانه برای مناطق روستایی فقط ۱۲٪ بود. این آمارها این حقیقت را نشان می‌دهند که سیاست‌های رضاشاه جمعیت روستایی را و امی داشت روستاها و ایل‌های خود را ترک کنند و به مناطق شهری‌های مهاجرت کنند که کانون فعالیت‌های سرمایه‌گذارانه دولتی و بسط صنایع نفتی بودند. نهایتاً سیاست‌های یک پارچه‌سازی رضاشاه به تمرکز بیش از اندازه انجامید این موضوع را می‌توان در مقایسه با دوستان هخامنشیان پی برد. همان دوستانی که رضاشاه به‌مقرزی آگاهانه خیلی دوست داشت که مانند آنان شناخته شود ولی ثبات هخامنشیان، تمثیلی از همزیستی بین قدرت متمرکز و خودگردانی محلی (در زمان آن سلسله) است. عامل دیگری که روند شکل‌گیری دولت را تسهیل کرد، ایجاد بازارهای ملی، تجاری، کالایی و کاری است. حکومت رضاشاه با غفلت از کشاورزی، توجه معنادار و البته غیراصولی و ناسازمان‌یافته‌ای به صنعت و تجارت خارجی کرد. اساساً بازار کشاورزی همان اندازه بکر و دست‌نخورده به‌عنوان یک نظام دادوستد پایاپای محلی یا در بهترین حالت ملی باقی ماند. بنابراین به‌طور کلی این تغییر در باره ایران رضاشاه معنا پیدا می‌کند چهارراه چیزی بیش تر از لوازم زندگی اقتصادی نیستند. به‌عنوان یک قاعده، نظام اقتصادی در نظام اجتماعی تحلیل رفته. ذات دادوستد پایاپای با تبادل کالا که چنین الگویی را اقتضا می‌کند، نشان‌دهنده بی‌میلی به بسط و توسعه یا هزینه کردن بقیه بود.

حکومت تلاش کرد صنعت خصوصی را با یک برنامه معافیت مالیاتی، تخفیف و اعطای اعتبار تشویق کند ولی در حقیقت خط‌مشی آن حکومت برای ایجاد انحصارهای دولتی در صنایع و تجارت خارجی، به کاهش نرخ رشد ناخالص سرمایه‌سازی مثبت داخلی در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۸ انجامید. چنان‌که کاهش نمی‌تواند این را انکار کند که بازار کالا در دوران رضاشاه شبکه خود را به فراتر از موقعیت خود در سال‌های آغازین دهه ۱۹۲۰ گسترش داد. اما در حقیقت سال‌های ۱۹۲۰ نمایانگر گرایش‌هایی به انحصارهای دولتی بود که «فعالیت صنعتی در بخش خصوصی را دلسرد و بی‌جرات می‌کند» (مکر د.ا). در سال‌های دهه ۱۹۳۰ چنان گرایش‌هایی حتی علناً بیان شدند. نتیجتاً رشد بازار کالا در سطح ملی اساساً به شرکت دولتی در بخش صنایع سبک وابسته بود. از جمله سرمایه‌گذاری‌های کلان در زمینه شیشه، منسوجات، صابون، شکر، کبریت و از این قبیل. بر اثر هزینه‌کردن دولتی در این بخش، حرکت خزنده و آرام صنایع سبک از حاشیه به مرکز آغاز شد. «شواهد کیفی وجود دارد که بعضی صنایع روستایی یا نیمه‌روستایی مانند صنایع صابون‌سازی و تولید برخی منسوجات و کفش، شروع به حرکت به سمت شهرها کرده‌اند»

عقلانی شدن و تمرکز یزدان کردن بازارهای مالی که پیشتر در بین تعدادی عراف نیمه‌مقرون‌وسطایی در بازار پراکنده شده بود، از ۱۹۲۲ شروع شد؛ یعنی همان دوره اولین مأموریت مالی میلسو (۱۹۲۲-۱۹۲۷) و این روند در سال ۱۹۲۷ با ایجاد بانک ملی به اوج خود رسید. این بانک در سال ۱۹۳۱ اجازه انتشار پول رایج را گرفت. با این حال، آمیزهای از خط‌قرمزهای یوروکراتیک، خط‌مشی خوشایندمدارانه



اعطای وام و اعتبار آمد که توسعه مستعجبه بازار مالی ایران را مختل کرد. به نظر می‌رسد پیشرفت کلیدی در حوزه‌های مالی، پولی، اعلام سالانه بودجه بخش‌های دولتی بود. هر چند در ۱۹۲۸ دولت توانست خودمختاری‌اش را در وضع تعرفه‌های گمرکی کسب کند و در پی آن افتاد که با بهره‌بردن از تعرفه‌گذاری، صنایع نوزاد داخلی را حفظ کند، ولی از پیش معلوم بود که این سیاست تأثیر مورد نظر را بر بخش خصوصی نمی‌گذارد. سپس رضاشاه اساساً سیاست‌های اقتصاد دولتی را در پی گرفت که شاید در هیچ موردی قابل اجتناب نبود. ولی در ملوک خود از یک مستبد به سمت یک بازرگان خصوصی، رضاشاه مشکلاتی را که با برانگیختن تشکیل سرمایه بخش خصوصی همراه بود، با مشکلات سرمایه‌گذاری در صنعت و عمران و فناوری در هم آمیخت.

شواهد این ادعا بیش تر از آن که در سازمان یافته و اصولی باشند، روایت و حکایت هستند برای مثال، شکل‌گیری اولین شرکت ایرانی که در دوره رضاشاه ایجاد شده از قبل اجازه مدخلیتی او صورت گرفت. داستان شکل‌گیری آن شرکت این‌طور است: همه بازرگانان برجسته به نشست اجبار شدند که توسط عبدالحمید تیمور تاش مشاور ارشد رضاشاه ترتیب داده شده بود. آن‌ها ترغیب شدند که سرمایه شرکت را از جیب خودشان تأمین کنند و با وجود آن که هول‌هولگی یک هیات‌مدیره انتخاب شده بود، اما از بیم آن که هر ضرر و زیان احتمالی گریبان‌گیرش خواهد شد، هیچ‌یک نمی‌خواستند مدیرعامل شوند. سرانجام یکی از حاضران انتخاب شد و کل سرمایه تقبل شده به چیزی کمتر از ۱ میلیون تومان (احتمالاً برابر با ۲۵۰ هزار دلار آن زمان) رسید. بعد از دو سال فعالیت بی‌سامان و در هم‌ریختن، تلگرافی از رضاشاه آمد که دستور می‌داد هیچ نشست سالانه‌ای از سهام‌داران برگزار نشود و به‌طور جدی جلوی تقسیم سود ناچیز سهام در میان آنان گرفته شود. هر چند آن نشست در حقیقت صورت گرفت، سروکله رضاشاه پیدا شد او که شخصیتاً فردی بی‌برده‌گو

صورت گرفته بود. رضاشاه در این زمان در راه‌آهن و بقیه در صنعت سرمایه‌گذاری ششم بودند، و تخمین زده می‌شود که ۱۲۰ میلیون دلار آن از بخش خصوصی آمده باشد. اگر این رقم آخر موقوف باشد، به این معناست که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کلاً حدود ۱ میلیون دلار در سال بوده است که با توجه به آن که این رقم از کل ملکیت جمع می‌شده، خیلی زیاد نیست.

نتیجه‌گیری از این نقل شده که می‌گوید: «سؤال اساسی هر انقلابی، همان قدرت دولت است.» هر چند خود او یک انقلابی نبود، اما رضاشاه در دوره‌های شش‌هفتگی از اعتراض‌ها و آشوب‌ها زندگی کرد. هدف او قطعاً فتح قدرت دولت بود. بحرانی که در پی این وضعیت به‌هم‌ریخته و آشوب‌زده پیش آمده بود، تا اندازه زیادی در دولت قاجار متمرکز شد که باقی‌مانده‌گان ضعیف و ناتوان آن سرنگون شده و یک دولت یوروکراتیک جای آن را گرفت.

به‌طور خلاصه، موردی که در این فصل تحلیل شد تمثیلی بود از تغییرات و دگرگونی‌ها در شکل‌گیری و رشد دولت ایرانی در طول زمان. در دوره‌های تاریخی خاصی این دولت شد پدیده‌ای که مراتبی بوده یا ساختاری یوروکراتیک و مبتنی بر گرایش‌های قوی به متمرکز شدن مبتنی بر صورت‌های موروثی. در زمان‌های دیگری دولت بیش تر توسط رهبری فردی و اقتدار فرسند پیش رفته است، با ساختارهایی از نظام ایلیاتی و پادشاهی پوپولیستی. برای بیان رابطه بین دولت و جامعه، دولت در غلبه بر جامعه موفق به نظر می‌رسد ولی در یکپارچه کردن جامعه حول محور دولت مشکلاتی دارد.

ترجمه و تلخیص: هادی نیلی
این مقاله ترجمه‌ای است از:
State Formation and consolidation in twentieth-century Iran: The Reza Shah period and the Islamic Republic

دوره نوزدهم
شاهرخ اخوی در حال حاضر استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه ساوت کارولینا است. او مدرک کارشناسی‌اش را در سال ۱۹۶۲ از دانشگاه پران، مدرک کارشناسی ارشدش را در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه هاروارد و مدرک دکترایش را در سال ۱۹۶۹ از دانشگاه کلمبیا گرفته است. اخوی نویسنده کتاب «دین و سیاست در ایران معاصر» است که سال ۱۹۸۰ منتشر شد. او همچنین دبیر (ویراستار) مجموعه کتاب‌های «شرق» دانشگاه دولتی آمریکا منتشر شده توسط انتشارات نیویورک، دبیر عنوان‌های «سیاست» و «تاریخ» و «حقوق» از مجموعه کتاب‌های «خاورمیانه» انتشارات راتلج. دبیر صفحات نقد کتاب نشریه مطالعات ایران» در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۶، عضو هیات تحریریه «مطالعات ایران» در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸، دبیر دایره‌المعارف چندجلدی آکسفورد با عنوان «جهان اسلام مدرن» در سال ۱۹۹۵، و مشاور ارشد «فلت‌نامه اسلام» آکسفورد در سال ۲۰۰۲ بوده است. شاهرخ اخوی نویسنده چهار سر مقاله میهمان روزنامه نیویورک تایمز بوده و این به جز سرمقاله‌های میهمانی است که برای واشینگتن پست و آتلانتا جورنال کانستیتوشن نوشته است.



شاهرخ اخوی در حال حاضر استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه ساوت کارولینا است. او مدرک کارشناسی‌اش را در سال ۱۹۶۲ از دانشگاه پران، مدرک کارشناسی ارشدش را در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه هاروارد و مدرک دکترایش را در سال ۱۹۶۹ از دانشگاه کلمبیا گرفته است. اخوی نویسنده کتاب «دین و سیاست در ایران معاصر» است که سال ۱۹۸۰ منتشر شد. او همچنین دبیر (ویراستار) مجموعه کتاب‌های «شرق» دانشگاه دولتی آمریکا منتشر شده توسط انتشارات نیویورک، دبیر عنوان‌های «سیاست» و «تاریخ» و «حقوق» از مجموعه کتاب‌های «خاورمیانه» انتشارات راتلج. دبیر صفحات نقد کتاب نشریه مطالعات ایران» در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۶، عضو هیات تحریریه «مطالعات ایران» در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸، دبیر دایره‌المعارف چندجلدی آکسفورد با عنوان «جهان اسلام مدرن» در سال ۱۹۹۵، و مشاور ارشد «فلت‌نامه اسلام» آکسفورد در سال ۲۰۰۲ بوده است. شاهرخ اخوی نویسنده چهار سر مقاله میهمان روزنامه نیویورک تایمز بوده و این به جز سرمقاله‌های میهمانی است که برای واشینگتن پست و آتلانتا جورنال کانستیتوشن نوشته است.

دوره نوزدهم